

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۶

۱۹ صفر ۱۴۳۹ ۸ تومبر ۲۰۱۷

۹۰۲

هنر

برونده

نگاهی به اهمیت و اعمال اربعین

فرستی برای یاد آوری و تجدید عهد



«اربعین» در لغت، به معنی «چهل» است و به اصطلاح به بیستم ماه صفر، چهلمین روز شهادت سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی(ع) و یارانش، گفته می‌شود و روزی است که «جابر بن عبد ... انصاری»، پیرمردی از یاران پیامبر(ص) که در ۱۸ غزوه شرکت داشت و بعد از رسول خدا، در جنگ صفین، در خدمت حضرت علی(ع) بود و در آخر عمر نابینا شده بود، برای زیارت قبر حسین بن‌علی(ع) آمد. جابر، نخستین زائر مزار مقدس امام حسین(ع) بود و سنت زیارت اربعین امام، به دست او شکل گرفت. «عطیه عوفی» از اصحاب امیرالمومنین(ع) می‌گوید: ۱: «با جابر بن عبد... به عزم زیارت قبر حسین(ع) همراه شدم و چون به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک شط فرات رفت، غسل، ردایی بر تن و خود را معطر کرد و هر گامی که برمی داشت، ذکر خدا می گفت تا نزدیک قبر مقدس حسین(ع) رسید و به من گفت: دستم را روی قبر بگذار! چون چنین کردم، روی قبر از هوش رفت. من آب روی جابر پاشیدم تا به هوش آمد، آن گاه سه مرتبه گفت: یا حسین! سپس گفت: «گواهی می دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و فرزند بزرگ مؤمنین هستی، تو فرزند سلاله هدایت و تقوایی و پنجمین نفر از اصحاب کساء و عباپی، تو فرزند بزرگ نقیبان و فرزند فاطمه، سیده بانوانی. و چرا چنین نباشد که دست سیدالمرسلین تو را غذا داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی و دل های مؤمنان را از فراق خود اندوهگین کردی. پس سلام و رضوان خدا بر تو باد، تو بر همان طریقه رفتی که برادرت یحیی بن زکریا شهید شد.» آن گاه چشم اش را به اطراف قبر گردانید و گفت: «سلام بر شما ای ارواحی که در کنار حسین نزول کردید و آرמידید، گواهی می دهم که شما نماز را به‌پا داشتید و زکات را ادا و به معروف امر و منکر را نهی و با ملحدین و کفار، مبارزه و جهاد کردید و تا هنگام مردن به عبادت خدا پرداختید. به آن خدایی که پیامبر را به‌حق مبعوث کرد، ما در آن‌چه شما شهدا در آن وارد شده اید، شریک هستیم.» به جابر گفتیم: ما که کاری نکردیم! این‌ها شهید شده اند. جواب داد: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: «هر که گروهی را دوست داشته باشد یا آنان محشور شود و هر که عمل جماعتی را دوست داشته باشد، در عمل آن‌ها شریک خواهد بود». ۲.

■ در اهمیت اربعین

سال‌ها از آن روزها می‌گذرد و همواره اربعین، به‌این سبب روز و مناسبت مهمی به شمار می‌رود که چه سال ۶۱ هجری و چه سال‌های بعد، فرصت مغتنمی را برای خاندان و اهل بیت سالار شهیدان و بعدها، عاشقان آن حضرت فراهم کرد تا یاد و نام شهدای مظلومی را که تن به زور و ظلم و خفت ندادند و در راه حریت و آزادیگی، جاشان را فدا کردند و الهام‌بخش تمام آزادگان تاریخ و جهان شدند، زنده نگه دارند. اگر افاشگری‌های زینب‌کبری(س) و امام سجاد(ع) چه در عصر عاشورا و چه روزهای بعد در راه شام و شهر شام نبود و اگر مجاهدت امثال جابر در زیارت مرقد حضرت سیدالشهدا و گرم و روشن نگه داشتن مزار آن حضرت به عنوان میعادگاه شیعیان آزاده جهان نبود، چه‌بسا واقعه عبرت‌آموز عاشورا تا امروز، زنده و مشعلت و پرچوش و خروش نمی‌ماند.

■ آثار پیاده‌روی معنوی اربعین

در قرآن توصیه شده است که مؤمنان، ایام... را یادآور شوند تا این روزهای بزرگ الهی فراموش نشود. اربعین در تداوم واقعه کربلاست؛ از این رو برای پاس داشتن روز عاشورا که از اعظم ایام... است، عاشقان حسینی در روز اربعین با حرکت امام حسین(ع) تجدید عهد و این تجدید عهد را در بهترین شکل خود، یعنی رفتن به زیارت کربلا ابراز می‌کنند. پیاده‌روی در ایام اربعین به سمت بارگاه نورانی امام حسین(ع) هم، بخشی از همین تلاش برای درک و لمس درد و رنج کاروان خاندان و یاران امام حسین(ع) در مسیر شام و کوفه به سمت مدینه، پاس نگه داشتن فضیلت توصیه‌شده زیارت قبر نورانی امام حسین (ع) و البته زنده نگه داشتن آرمان‌های قیام عاشورا است: بزرگداشت کرامت و عزت نفس انسان، صداقت و عدالت و آزادیگی و ظلم‌ستیزی؛ پیاده‌روی عظیم ایثارگری، از خود گذشتگی و مهمان‌نوازی و خدمت به زائران و محبان اهل بیت(ع) را لمس می‌کنند و این کار، موجب نهادینه شدن این ویژگی‌ها در شخصیت شان می‌شود. افراد با سلیقه‌ها و فرهنگ‌های مختلف، در کنار یکدیگر برای رسیدن به مقصدی مشترک همکاری می‌کنند. در پیاده‌روی اربعین، باورها و اعتقادات دینی افراد تقویت می‌شود و تحمل سختی‌های مسیر، کمبود امکانات و خستگی سفر باعث تغییر نگرش به زندگی می‌شود. از هنگامی که نخستین زائر مضجع منور امام حسین(ع)، جابر بن عبد... انصاری در روز اربعین، از مدینه به سمت کربلا رهسپار شد، تاکنون نزدیک به ۱۴۰۰ سال می‌گذرد و در تمام این سال‌ها، علما و اولیای الهی برای زیارت سیدالشهدا(ع) در روز اربعین، اهمیت و جایگاه والایی قائل بودند و با پای پیاده به سوی کربلا رهسپار می‌شدند. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، یکی از مراجع عالی قدر جهان تشیع، که خود بارها با پای پیاده از عتبه علویه، رهسپار عتبه حسینی شده است، درباره مراقبه و بزرگداشت روز اربعین حسینی، در المراقبات چنین می‌گوید: «به هر روی بر مراقبه‌کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار دهد، بکوشد که امام شهید را در مزار حضرت‌تش(ع) زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد».

■ اعمال روز اربعین برای جامانده‌ها از زیارت

در روایات معتبر آمده، امام حسن عسکری(ع)، یکی از نشانه‌های مومنان واقعی را به جا آوردن زیارت اربعین در روز اربعین، شامل دعایی که از امام‌صادق(ع) برای قرائت در این روز به‌جامانده است، می‌داند؛ زیارتی که در کتاب مفتاح‌الجنان در دسترس است. چه خوب است اگر در چهلمین روز شهادت امام حسین(ع)، امکان زیارت بارگاه این حضرت را نداریم، با سلامی صادقانه از دور و به جا آوردن دو رکعت نماز، به آن حضرت ادای احترام و با قرائت زیارت اربعین و زیارت عاشورا، محبت و همدلی‌ خود را اعلام کنیم.

۱. تتقیح‌المقال-جلد۲-ص۲۵۳

۲. بحار الانوار-جلد۶۵-ص۱۳۰



همه‌چیز درباره «محمدعلی جمال‌زاده» پدر داستان کوتاه ایران، به بهانه سالروز درگذشت اش

خالق قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار!

الهام یوسفی- به‌طور معمول بیشترمان از میان مطالب کتاب‌های درسی سال‌های مدرسه، کتاب ادبیات سال دوم دبیرستان را بیش از هر چیزی با داستان شیرین و خوش‌مزه «کباب غاز» به یاد می‌آوریم. داستانی که از چندین بار خواندنش خسته نمی‌شدیم و هربار هم که می‌خواندیم، لب‌مان به خنده باز می‌شد و از اصطلاحات عامیانه و توصیفات ساده و صمیمانه‌اش کیفور می‌شدیم. آن وقت‌ها به سبب ترس از امتحان، مجبور بودیم نام نویسنده‌ها و آثارشان را به‌زور در حافظه‌مان نگه‌داریم و یادمان بماند که داستان کوتاه کباب‌غاز را «محمد علی جمال‌زاده» نوشته، کسی که پدر داستان کوتاه ایرانی است! و بعد هم مدام فهرست آثارش را با خودمان تکرار کنیم تا در حافظه‌مان بماند: «یکی بود، یکی نبود»، «سرو ته یه کرباس»، «دارالمجانین»، «تلخ و شیرین»، «راه‌آب نامه»، «قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار» و... اما حالا دیگر مجبور نیستیم دنیای شیرین و رنگارنگ ادبیات ایران را، از زاویه دشوار امتحانات میان‌ترم و پایان‌ترم ببینم و وقت‌اش رسیده است از ادبیات، لذت ببریم. امروز به بهانه بیستمین سالگرد فوت جمال‌زاده، نویسنده و مترجم معاصر که آغازگر سبک رئالیسم یا واقع‌گرایی در ادبیات فارسی است، مروری داریم بر برش‌های جالبی از زندگی‌اش، سبک نویسندگی او که ادبیات فارسی معاصر به‌آن مدیون است و البته آثار خواندنی‌اش. با ما همراه باشید.

بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های نثر جمال‌زاده با مرور بخش‌های برگزیده‌ای از آثارش

تسلط به زبان و زندگی مردم کوچه و بازار

■ پدر واقع‌گرایی ادبیات فارسی

جمال‌زاده نه فقط پدر داستان کوتاه بلکه آغازگر سبک واقع‌گرایی در داستان‌نویسی ایرانی بود. قلم او، نویسندگان بسیاری را برای نوشتن زندگی واقعی میزها و خاله‌خان‌باجی‌های ایرانی عصر خودشان، شجاع و به‌آن‌ها ثابت کرد که از دل مردم کوچه و بازار سرزمین‌شان باید داستان‌ها بیرون بکشند. مثل همین بخش از داستان کباب‌غاز در توصیف مصطفی: «... درست کیفور شده بودم که عیالم وارد شد و گفت جوان دبیلاقی مصطفی‌نام آمده می‌گوید پسرعموی تنی تو است و برای عید مبارکی شرفیاب شده است. مصطفی پسرعموی دختردایی خاله‌مادرم می‌شد. جوانی به سن بیست و پنج یا بیست و شش. لات و لوت و آسمان‌جل و بی‌دست و پا و پخمه و گاغول و تا بخواهی بدریخت و بدقواره. هروقت می‌خواست حرفی بزند، رنگ می‌گذاشت و رنگ برمی‌داشت و مثل این‌که دسته‌هاون برنجی در گلویش گیر کرده باشد، دهن‌اش باز می‌ماند و

وقتی قصه‌های جمال‌زاده را می‌خوانید انگار راه افتاده‌اید در کوچه و خیابان و دارید مکالمات مردم عادی را می‌شنوید. البته که مردم زمانه خودش! اما او در زمانه‌ای که روشن‌فکران و نویسندگان ایران‌نشین، ترجیح می‌دادند داستان‌های اروپایی را کپی‌کنند و فضاسازی‌های سورئالیستی و انتزاعی را در داستان‌های‌شان به‌خورد ملت بدهند، قهرمان‌های قصه‌ها و سوژه‌های داستان‌هایش را از میان معمولی‌ترین قشر مردم انتخاب می‌کرد.

این شخصیت‌هایی او همان «کربلایی معصوم» و «ملا قربانعلی» و «خدیدجه سلطان» و «کرمعلی» و «مضان» بودند که حتی اسامی‌شان هم به‌گوش مردم آشنا بود.

این توصیف شخصیت قصه را ببینید: «حبیب...! کلاه‌نمدی بروجردی بر سر، کمر بند ابریشمی یزدی بر کمر، کپنک کردی بر دوش، گیوه‌آچیده اصفهانی بر پا...» (دوستی خاله‌خرسه)

کدام داستان‌های جمال‌زاده را بخوانیم؟

■ یکی‌بود، یکی‌نمود

«یکی‌بود، یکی‌نمود» اولین مجموعه داستان کوتاه ایرانی است. کتابی که نثروداستان‌نویسی فارسی را متحول و اسم جمال‌زاده را در عالم ادبیات ماندگار کرد. جمال‌زاده در این کتاب، با نثری ساده و طنزآمیز هم‌قصه می‌گوید، هم هوشیارانه اوضاع زمانه‌اش را نقد می‌کند، هم با استفاده به‌جا از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه، خواننده را از شیرینی‌های زبان فارسی بهره‌مند می‌کند. این مجموعه، شامل شش داستان کوتاه است که از این‌بین، «فارسی‌شکر است» نقطه عطفی در داستان‌نویسی فارسی بعد از هزار سال، به‌شمار می‌رود. جمال‌زاده در این داستان دغدغه زبان و ساده‌نویسی و ساده‌بینی‌اش را با کنار هم قرار دادن سه شخصیت از سه‌قشر مختلف‌نشان می‌دهد.



■ دارالمجانین

جمال‌زاده بعد از «یکی‌بود، یکی‌نمود» ۲۰ سال هیچ داستانی نوشت تا سال ۱۳۲۱ که اولین رمانش، «دارالمجانین» را نوشت. این کتاب از لحاظ نوع تکنیک ادبی و نو بودن سوژه، از نگاه منتقدان نسبت به زمان خودش اثری قابل توجه به‌شمار می‌رود. دارالمجانین خلاف اثر اول جمال‌زاده در حیطه ادبیات ذهنی و فردی قرار می‌گیرد، نه در حوزه ادبیات رئالیستی و اجتماعی. بسیاری از اتفاقات داستان هم در قالب گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان در دارالمجانین می‌گذرد که البته باز هم از عنصر طنز خالی نیست. این کتاب، قصه جوانی‌را روایت می‌کند که به‌دلیل درگیر شدن در ماجرابی عاطفی، سر از دارالمجانین می‌آورد و این اتفاق زمینه‌ساز طرح مباحث و رویدادهای اجتماعی گذشته می‌شود.



■ راه‌آب‌نامه»

«راه‌آب‌نامه»، یکی دیگر از خواندنی‌ترین آثار جمال‌زاده است. او در این کتاب، داستان مردی را تعریف می‌کند که برای تحصیلات، در خارج از کشور زندگی می‌کند و یک‌روز مجبور می‌شود برای مراسم عروسی خواهرش، به کشور برگردد. نویسنده در این داستان با لحن طنزآلودش به توصیف خلق و خوی ایرانی‌ها از نگاه این مرد می‌پردازد؛ توصیفات که بعد از گذشت یک‌قرن از نوشته‌شدن‌شان، هنوز تازگی دارند. در این کتاب با روایتی پریپچ‌وخم مواجه‌نیستیم اما دقت و تیزبینی جمال‌زاده در توصیف شخصیت‌ها و شرح وقایع، قابل تأمل است و خواننده را به فکر وامی‌دارد.

نکرد و عمرش را گذاشت برای ادبیات فارسی و حتی بیش از کسانی که در ایران مانده بودند، بر ادبیات ایران اثر گذاشت. با این حال همیشه برای این که مملکت‌اش را ترک کرده و خارج نشین شده در مظان اتهام بود. یک بار در پاسخ نامه‌ای که در سال ۱۳۲۰ به او نوشته شده و از او این باره سوال شده بود که «چرا در دیار سوئیس نشسته و بی خبر از درد و رنج هموطنان نفرین شده، کبک‌اش خروس می‌خواند؟» چنین می‌نویسد: «من اگر به ایران بیایم، دیر یا زود یا وزیر خواهم شد یا وکیل و ستانور و در آن صورت، معلوم نیست کمتر از الان که دور از این عوالم در خارج هستم، مردم به من اعتراض نداشته باشند.»

مرگی پاییزی در آسایشگاه سالمندان

جمال‌زاده را در پاییز ۱۳۷۶ از خانه‌اش در یکی از خیابان‌های ژنو به یک خانه سالمندان منتقل کردند اما او خیلی آن‌جا نماند و در آبان همان سال از دنیا رفت. پس از درگذشت او ۲۶ هزار برگ از نامه‌ها، دست‌نوشته‌ها و عکس‌های او در خانه‌اش، به سازمان اسناد ملی تحویل داده شد که مجموعه بی‌نظیری بود. قبرستان پتی ساکونه، بلوک ۲۲، خانه ابدی جمال‌زاده است.

دیدار دو نویسنده بزرگ

وقتی جلال آل احمد «مدیر مدرسه» را نوشت، جمال‌زاده این داستان را ستایش کرد و برایش نقد نوشت. این نقد باعث رنجش جلال شد چون آن قدرها که باید، مشی جمال‌زاده را نمی‌پذیرفت. برای همین نامه‌نگاری‌هایی بین او و جمال‌زاده شروع شد که بسیار خواندنی است. اما سال‌ها بعد، جلال در سفرش به سوئیس به دیدن جمال‌زاده رفت. دیداری که شرح آن را در کتاب «سفر فرنگ» آورد. جلال در سفرش به اروپا تصمیم گرفته بود دو نامه‌نگاری تند و صریحی را که به جمال‌زاده داشت و در آن به شدت به دل‌بستگی جمال‌زاده به غرب و فرنگ و فراموش کردن مردم و کشورش، به او اعتراض کرده بود، به نوعی از دلش در بیاورد.

۱+۷ نکته جالب درباره جمال‌زاده و زندگی‌اش

و این اتفاق بزرگی برای ادبیات ایران به‌شمار می‌رفت.

از دواج‌های خارجی‌طور

جمال‌زاده در سال ۱۲۹۳ شمسی در شهر دیژون فرانسه، وقتی دانشجوی حقوق بود با ژوزفین، دانشجوی سوئسی هم دانشگاهی خود آشنا شد و ازدواج کرد. همسر اولش، زنی کاتولیک مذهب بود و بر اثر بیماری استسقا درگذشت. جمال‌زاده بار دوم هم با یک زن خارجی ازدواج کرد؛ با یک آلمانی به نام «مارگرت اگرت». این زن بنا به قول جمال‌زاده، مسلمان شده و اسم‌اش را فاطمه گذاشته بود. یکی از دوستان جمال‌زاده درباره‌زن دومش گفته: «نمونه‌ای از یک زن ایده‌آل که علاوه بر آلمانی، فرانسه و انگلیسی و فارسی هم می‌داند و در خیاطی و خانه‌داری ماهر است.»

شکست عشقی استاد

اما این که چرا جمال‌زاده هیچ وقت زن ایرانی نگرفت را از زبان خودش بخوانید: «وقتی ۱۲ ساله بودم، از ایران خارج شدم و آمدم بیروت و بعد آمدم این‌جا (ژنو). همسایه‌ما در ایران دختری داشت به اسم ملکه که من عاشق او بودم. به پدر و مادرم گفته بودم ملکه را برای من نگاه بدارید. اولین سفری که به ایران رفتم، مادرم صدمید زد و گفت: ملکه آمده به دیدنت. خوشحال شدم. ملکه تا مرا دید، گفت: شوهر کرده‌ام... این‌طور شد که من در همین اروپا زن گرفتم.»

چرا به ایران برگشت؟

جمال‌زاده بیشتر عمر خود را در خارج از کشورمان سپری کرد. او می‌توان گفت که تمام تحقیقاتش درباره ایران، زبان فارسی و گسترده کردن دانش ایرانی‌ها بود. او دیپلم حقوق خود را از دانشگاه دیژون در فرانسه گرفت اما هیچ وقت در زمینه رشتن‌اش کاری

منابع: برگزیده آثار سید محمد علی جمال‌زاده، علی‌دهباشی- دانشنامه‌ رشد - پرتال جامع علوم انسانی- وبسایت انسان‌شناسی و فرهنگ - وبسایت جمال‌زاده‌شناسی